**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه76 – 2/ 2/ 1397 آیه 234 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه :

استاد گرامی در جلسه گذشته احتمال وضع تعینی یوم برای شبانه روز را با ذکر مثال‌هایی بیان کردند و به استظهار مرحوم امام پرداخته و آن را رد کردند. ایشان در این جلسه مبنای خود در مراد از یوم را با بررسی کلمات فقها و مفسران بیان می‌کنند.

**مراد از روز**

نتیجه بحث ما این است که در جایی که در مقام تعیین مدت زمان است و این مدت به طور متعارف یا به علت ریشه‌های عقلایی نسبتاً مشخص و مُحدّد است یا در مواردی که شب و روز خصوصیت ندارد مانند این که سببی که حکم را ثابت می‌کند در روز یا شب رخ می‌دهد و ظاهر دلیلْ تحقق مسبب در صورت تحقق سبب باشد، مراد از روز، مقدار شبانه روز است یعنی 24 ساعت، نه از اول روز تا آخر شب. این مبنا ملازم با تلفیق است و بنابراین مدت عده 4 ماه و 10 تا 24 ساعت است. این شبیه میل است که مرادمان مقدار فاصله‌ای است که به وسیله دو میل مشخص می‌شود، بنابراین در جایی که اصلاً میلی هم وجود نداشته باشد، میل به این معناست.

بعضی فقها در این باره در ذیل بحث خیار حیوان، صلوة مسافر یا حیض بحث کرده‌اند. در عناوین فقهیه جلد 1 صفحه 196 هم بحث مستقلی به این اختصاص داده شده است. در مکاسب نیز ذیل خیار حیوان این بحث وجود دارد و تقریباً همه محشین بحث کرده‌اند. یکی از جاهایی که در این مورد نسبتاً مفصل بحث کرده است و نکات قابل توجهی دارد که شاید با عرایض ما فرق داشته باشد، خیارات مرحوم میرزا حبیب‌الله رشتی است.

**کلام مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی**

مرحوم آقا سیدابوالحسن مطلبی که ما عرض می‌کنیم را نمی‌پذیرد. ایشان در صلوه مسافر می‌فرماید: أنّ الیوم لا یطلق علی أربعة و عشرین ساعة‌، فاللیل غیر داخل فی مفهومه، و لذا یعطف اللیل علی الیوم فی کلّ ما کان المدار علی أربعة و عشرین ساعة، کباب الرضاع فیقال: یوم و لیلة، و هکذا باب القسمة بین

الزوجات، فاعتبار الإقامة فی اللیالی المتوسّطة إنّما هو لاعتبار الاتّصال فی الأیّام.[[1]](#footnote-1) می‌فرماید هر جا که مدار بر 24 ساعت باشد تعبیر یوم و لیله می‌آورند و یوم خالی نمی‌گویند.

گذشته از این که این گونه نیست که هر جا بخواهند 24 ساعته بگویند لیله را به یوم اضافه کنند، آیا اگر در بعضی موارد لیله اضافه شده، دلیل بر این است که اطلاق یوم منصرف به شبانه روز است؟ به دو دلیل تعبیر مرحوم آقا سیدابوالحسن ناتمام است. دلیل اول این است که گاهی «و لیله» را اضافه می‌کنند تا ظهور را به صراحت تبدیل کنند و به خاطر اهمیتی که دارد نمی‌خواهند به ظهور اکتفا کنند اما این طور نیست که بدون تصریح، مرادش این نباشد. به عنوان نمونه در المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه[[2]](#footnote-2) مسلم اعم از زن و مرد است، ولی بعضی وقت‌ها به خاطر این که ممکن است توهم شود که چیزی بر زن‌ها واجب نیست، مثلاً می‌فرمایند: طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة،[[3]](#footnote-3) گرچه ظاهر اولیِ «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» نیز شامل آن می‌شود. مثلاً اگر بگویند الدفاع واجب علی کل مسلم و مسلمه، مسلمه را به این علت اضافه می‌کنند که چون جهاد بر زن واجب نیست ممکن است توهم شود که دفاع هم بر زن واجب نیست و برای دفع توهم تصریح می‌کنند.

دلیل دوم این است که اگر کسی به طور کلی بگوید یوم منصرف به شبانه روز است، ممکن است گفته شود این که گاهی «و لیله» می‌آورند نشان‌گر این است که به طور کلی منصرف نیست. ولی ما می‌گفتیم در جاهایی که در مقام بیان حد است انصراف دارد. گاهی روشن نیست که در آن مقام هست یا نیست و به همین سبب «و لیله» را اضافه می‌کنند تا تردید در باره در مقام تحدید بودن را از بین ببرند. بنابراین این کلام مرحوم آقا سیدابوالحسن منافاتی با عرض ما ندارد.

**کلام فخر رازی**

فخر رازی در ذیل آیه ﴿خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فی‏ سِتَّةِ أَیَّامٍ﴾[[4]](#footnote-4) می‌گوید: السؤال الخامس: أن الیوم قد یراد به الیوم مع لیلته، و قد یراد به النهار وحده فالمراد بهذه الآیة أیهما. و الجواب: الغالب فی اللغة أنه

یراد بالیوم الیوم بلیلته.[[5]](#footnote-5) گویا چون غالب چنین است، این جا هم یوم به شبانه روز منصرف است. بعضی می‌گویند که اگر یوم جمع باشد مثلاً خمسة ایام یا سته ایام، ظهور دارد که مراد شبانه روز است، بر خلاف جایی که مفرد یا مثنی باشد. شاید علت تفصیل این باشد که در جایی که جمع به کار می‌رود ظهور بیشتری دارد که در مقام تحدید مدت است، یعنی می‌خواهد مدتی را مشخص کند که افراد با دانستن آن چیزی دستگیرشان شود. البته در خصوص آیه ﴿سِتَّةِ أَیَّامٍ﴾ بحث‌های زیادی هست که آیا یوم به معنای حقیقی است یا به معنای دوره است یا اصلاً قبل از خلقت سماوات و ارض، یوم معنا دارد یا خیر. ممکن است ما به طور کلی بگوییم در جاهایی که در مقام تحدید حد فاصل است ظهور دارد ولی در خصوص این آیه به خاطر جهات خاصی که در آن وجود دارد ظهور ندارد. به هرحال ملاک اصلی مفرد و جمع بودن نیست، بلکه ملاک اصلی این است که در مقام تحدید مقدار مشخصی باشد که روز و شب در آن خصوصیتی ندارد.[[6]](#footnote-6)

توجه کنید که همیشه مراد از یوم شبانه روز نیست، بلکه جاهایی که در مقام تحدید است به این معناست. مثلا جریان احکام یوم الجمعه برای شب جمعه خلاف ظاهر است. بحثی وجود دارد که آیا شب پنجشنبه هم می‌شود غسل روز جمعه انجام داد، اما دلیلی بر آن نداریم. مرحوم بحر العلوم در مصابیح الاحکام می‌فرماید: و احتمال دخول اللیل فی الیوم مجاز لا یصار إلیه إلّا بدلیل.[[7]](#footnote-7) در برخی موارد واقعاً آدم شک می‌کند. مثلاً یکی از مواردی که بحث جدی نیاز دارد و من فقط طرح می‌کنم این است که در باره کسی که فراموش کند نمازش را در سفر چهار رکعت بخواند، گفته شده که إن کان ناسیا أعاد فی الوقت و لا یقضی إن خرج الوقت[[8]](#footnote-8) و به این روایت تمسک کرده‌اند که سألته عن الرجل

ینسی فیصلی فی السفر اربع رکعات، قال ان ذکر فی ذلک الیوم فلیعد و ان لم یذکر حتی یمضی ذلک الیوم فلا اعادة.[[9]](#footnote-9) در مدارک این اشکال مطرح شده است که این جا مراد از یوم چیست؟ اگر مراد از یوم بیاض یوم باشد به عشاء کار ندارد، چون عشاء در شب است. اگر مراد از یوم کل شبانه روز باشد، با استدلال شما آن مطلب اثبات نمی‌شود. جدای از اشکال صاحب مدارک، این جا مراد از ذلک الیوم روز است یا شب؟ البته در خصوص این مطلب ممکن است به خاطر اطلاق اربع رکعات که شامل ظهر، عصر و عشا است، مراد از ذلک الیوم شبانه روز باشد، چون در ینسی فی السفر اربع رکعات که نخوابیده حتماً در روزِ مقابل شب است.

**کلام مبرد**

در مورد یتربّصن بانفسهنّ اربعه اشهر و عشرا معمولاً می‌گویند معدود عشراً لیال است ولی مراد از لیالی، لیالی بایامها است و به اعتبار این که شب زودتر است لیالی گفته شده است. اما مبرّد مطلب دیگری گفته است: و قال المبرد: إنّما أنث العشر لأنه أراد المدد یا لانه اراده به المدة. معدود را کلمه مدت گرفته است. أی: عشر مدد، کل مدة یوم و لیلة.[[10]](#footnote-10) شبیه همین در تفسیر ثعلبی - که قبل از آن است - آمده است.[[11]](#footnote-11) الجامع لاحکام القرآن قرطبی این ضمیمه را هم دارد: فاللیلة مع یومها مدة معلومة من الدهر.[[12]](#footnote-12)

به نظر می رسد که این تکلف است. اولاً اگر مراد 10 مدت باشد، مدت مشخصی نیست و حمل مدت بر خصوص شبانه روز تجوّز عجیبی است. اگر بگوییم مراد از 10 شب 10 شبانه روز است، مجاز مشهوری است ولی شما 10 زمان مشخص را دارید حمل می‌کنید بر این که مراد شیء خاصی است. اطلاق کلی و اراده جزئی مجاز است. گاهی دیده‌ام بعضی این مطلب را خلط می‌کنند. وقتی می‌گوییم جاء رجل، مراد از رجل بنده خدایی نیست که آمده است، بلکه این جا رجل کلی اراده شده و خصوصیات فردی‌ای که در رجل هست در این استعمال نیست. اگر گفتیم جئنی برجلٍ و مراد از رجل فرد خاصی باشد، این مجاز است، اگر غلط نباشد. خیلی وقت‌ها غلط است. مدد در این جا، اگر غلط

نباشد مجاز غریبی است.

ثانیاً حذف معدود نیاز به قرینه دارد. در مقام ذکر تاریخ چون معمولاً تاریخ با لیالی محاسبه می‌شده است، حذف معدود طبیعی است، ولی این که معدود ما کلمه مدت باشد و مدت را حذف کنند، اصلاً تناسب ندارد. من فکر نمی‌کنم که حتی یک بار این معدود ظاهر شده باشد. عشر مدد را در کتاب‌ها جست‌وجو کردم، تنها همین عبارت مبرّد است. جایی می‌شود تقدیر گرفت که در مواردی به صورت مصرّح وجود داشته باشد.

یکی از استدلالات بر این که گاهی لیل به معنای شبانه روز می‌آید، آیه‌ای در مورد حضرت مریم است که در جایی ثلاث لیال و در جای دیگر ثلاثه ایام تعبیر شده است و گفته‌اند قرینه بر این است که 3 شبانه روز مراد است. من فعلاً به آن کار ندارم و درست است، ولی بحث سر این است که چرا جایی 3 شب و جایی 3 روز فرموده است و نکته‌اش چیست. در حاشیه شهاب به این مطلب اشاره و توجیهی بیان شده است. می‌گوید جایی که لیالی فرموده در سوره مریم است و جایی که ثلاثه ایام تعبیر کرده در سوره آل عمران است. سوره مریم مکی و سوره آل عمران مدنی است. عبارتش این است: و اللیالی عندهم سابقة علی الأیام لأنّ شهورهم و سنیهم قمریة إنما تعرف بالأهلة و لذلک اعتبروها فی التاریخ کما ذکره النحاة فأعطی السابق للسابق.[[13]](#footnote-13) این بازی‌های لفظی خاصی است که همان تفکرات استحسانات فقهی است.

**تفاوت فرهنگ مکه و مدینه**

البته این حرف خیلی عجیب و غریب است ولی نکته‌ای به ذهنم خطور کرد که ممکن است منظورش این باشد. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه با مشرکان طرف بود و طبق رسوم متعارف مشرکان که ملاکشان شب بود آیه نازل شده است. در مدینه اهل کتاب بودند و پیغمبر با غیر مسلمان‌ها هم ارتباط پیدا کرد و به همین علت روز تعبیر شده است. این احتمال جدی است که داستان حضرت مریم در انجیل‌ها با تعبیر روز آمده باشد چون تاریخ آن‌ها شمسی است.[[14]](#footnote-14) ممکن است که فرهنگ مدینه با فرهنگ مکه فرق داشته باشد و در فرهنگ مدینه سال شمسی مطرح باشد. هم‌چنان که عرض کردم علت ذکر ایام در کلمات فقها، ارتباط با تمدن‌های جدید است و این که سال شمسی هم در کنار سال

قمری به رسمیت شناخته شده است، ولو به اعتبار این که در دواوین سال شمسی ملاحظه شده است.

این یک بحث جدی است که آیا در تعبیرات سور مکی و سور مدنی، این ریزه‌کاری‌ها تفاوت ایجاد کرده است یا خیر. به عنوان یک احتمال ذکر می‌کنم که علت این که در سوره مدنی تعبیر ایام آمده این است که در مدینه فرهنگ یهودی‌ها و مسیحی‌ها ملاحظه شده است و چه بسا آن فرهنگ در مخاطبان اثرگذار بوده است.**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. صلاة المسافر، سیدابوالحسن الأصفهانی، ص89. (الثاني) أنّ اليوم لا يطلق على أربعة و عشرين ساعة، فالليل غير داخل في مفهومه، و لذا يعطف الليل على اليوم في كلّ ما كان المدار على أربعة و عشرين ساعة، كباب الرضاع فيقال: يوم و ليلة، و هكذا باب القسمة بين الزوجات، فاعتبار الإقامة في الليالي المتوسّطة إنّما هو لاعتبار الاتّصال في الأيّام، فلو سافر في الليل إلى أربعة فراسخ و رجع قبل طلوع الشمس لا يتّصل إقامة اليوم الواقع قبله باليوم الواقع بعده، و على هذا فلا يعتبر أن يكون نيّة الإقامة في أوّل الليل. نعم، لو نواها أوّل الليل و كان من قصده بقاء عشرة أيّام كاملة يجب عليه التمام من أوّل الليل. و هذا لا ينافي خروج الليل من مفهوم اليوم، لأنّه وجب عليه التمام من حيث صار قاصدا للإقامة لا من حيث اعتبار دخول الليل في مفهوم اليوم. و هكذا الحكم في باب الاعتكاف، فلو نواه أوّل الليل يجب أن يجدّد النيّة عند طلوع الفجر، لأنّ الليلة كالأخيرة خارجة، و إنّما دخلت الليلتان المتوسّطتان لاعتبار الاتّصال كما لا يخفى. [↑](#footnote-ref-1)
2. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص362. ُ يَا عَلِيُّ الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ دِمَائِهِمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَات‏. [↑](#footnote-ref-2)
3. مصباح الشریعة، ص13. قَالَ الصَّادِقُ ع‏ الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ حَالٍ سَنِيٍّ وَ مُنْتَهَى كُلِّ مَنْزِلَةٍ رَفِيعَةٍ وَ لِذَلِكَ قَالَ النَّبِيُّ ص طَلَبُ‏ الْعِلْمِ‏ فَرِيضَةٌ عَلَى‏ كُلِ‏ مُسْلِمٍ‏ وَ مُسْلِمَةٍ أَيْ عِلْمِ التَّقْوَى وَ الْيَقِينِ وَ قَالَ عَلِيٌّ ع اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّينِ وَ هُوَ عِلْمُ مَعْرِفَةِ النَّفْسِ وَ فِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَل‏. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره یونس، آيه 3. ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ في‏ سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى‏ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ما مِنْ شَفيعٍ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-4)
5. التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج17، ص191. السؤال الخامس: أن اليوم قد يراد به اليوم مع ليلته، و قد يراد به النهار وحده فالمراد بهذه الآية أيهما. و الجواب: الغالب في اللغة أنه يراد باليوم اليوم بليلته. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: من قرآن را یادم نبود، ولی در روایات یوم در مقابل لیله هم زیاد به کار رفته است. فخر رازی میگوید: ان الیوم قد یراد به الیوم مع لیلته و قد یراد به النهار وحده. نهار به معنای شبانه روز نیست بلکه به معنای روز است. نهار در مقام بیان تحدید نیست، بلکه نهار یعنی نور و روشنایی و به معنای بیاض الیوم است نه خود یوم. از این رو بعضی وقتها میگویند نهار یوم الجمعه. در فروق اللغه آمده است که اصل نهار برای زمان نیست بلکه به معنای ضوء الشمس است. یادم نمیآید که دلیل روشنی داشته باشیم که نهار را در شبانه روز به کار ببرند. اگر گاهی شب در مورد نهار داخل شود، تبعاً است، ولی در مورد یوم این گونه نیست. [↑](#footnote-ref-6)
7. مصابیح الاحکام، سیدمهدی بحرالعلوم، ج2، ص376. و لا يقدّم في غير الخميس من الأيّام، و لا في ليلته بالإجماع، و خروجِه عن المنصوص.و احتمال دخول الليل في اليوم مجاز لا يصار إليه إلّا بدليل.و أمّا ليلة الجمعة، فظاهر المعظم أنّها كذلك، و احتمال الدخول في اليوم هنا أضعف من الأوّل؛ فإنّ الليلة ليومها المتأخّر دون المتقدّم.

   پاسخ سؤال: ویژگیاش این است که این ظهور ندارد که در مقام بیان ابتدا و انتهای شیء است.

   پاسخ سؤال: ظهور دلیل این است که مقدار مشخصی را میخواهد تعیین کند ولی ممکن است یوم خصوصیت داشته باشد. در حیض ممکن است در روز خون ببیند یا در شب و از طرف دیگر ظهور دلیل در این است که با خون دیدن حائض میشود. موارد تحدید مانند این است که پزشک میگوید 5 روز این قرص را بخور و برای خوب شدن بیماری روز یا شب خصوصیت ندارد. [↑](#footnote-ref-7)
8. شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص125. و أما القصرفإنه عزيمة إلا أن تكون المسافة أربعا و لم يرد الرجوع ليومه على قول أو في أحد المواطن الأربعة مكة و المدينة و المسجد الجامع بالكوفة و الحائر فإنه مخير و الإتمام أفضل و إذا تعين القصر فأتم عامدا أعاد على كل حال و إن كان جاهلا بالتقصير فلا إعادة و لو كان الوقت باقيا و إن كان ناسيا أعاد في الوقت و لا يقضي إن خرج الوقت- و لو قصر المسافر اتفاقا لم تصح و أعاد قصرا و إذا دخل الوقت و هو حاضر ثم سافر و الوقت باق قيل يتم بناء على وقت الوجوب و قيل يقصر اعتبارا بحال الأداء و قيل يتخير و قيل يتم مع السعة و يقصر مع الضيق و التقصير أشبه و كذا الخلاف لو دخل الوقت و هو مسافر فحضر و الوقت باق و الإتمام هنا أشبه. [↑](#footnote-ref-8)
9. تهذیب، شیخ طوسی، ج3، ص169. ح373: سَعْدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدٍ الْقَلَّاءِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى فَيُصَلِّي فِي السَّفَرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَالَ إِنْ كَانَ ذَكَرَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَلْيُعِدْ وَ إِنْ لَمْ يَذْكُرْ حَتَّى يَمْضِيَ ذَلِكَ الْيَوْمُ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ. [↑](#footnote-ref-9)
10. معالم التنزيل‏، حسين بن مسعود بغوی، ج1، ص316. و إنما قال عَشْراً بلفظ المؤنث لأنه أراد الليالي، لأن العرب إذا أبهمت العدد بين الليالي و الأيام غلّبت عليها الليالي، فيقولون: صمنا عشرا، و الصوم لا يكون إلا بالنهار، و قال المبرد: إنّما أنث العشر لأنه أراد المدد، أي: عشر مدد، كل مدة يوم و ليلة. [↑](#footnote-ref-10)
11. الكشف و البيان، احمد بن محمد ثعلبى، ج2، ص185. و إنّما قال وَ عَشْراً بلفظ المؤنث لأنه أراد الليالي لأن العرب إذا أتممت العدد من الليالي و الأيام غلّبت عليه الليالي فيقولون: صمنا عشرا، و الصوم لا يكون إلّا بالنهار، قال الشاعر: و طافت ثلاثا بين يوم و ليلة/ و كان النكير أن يضيف و يجار، أي يخاف فاضح، و يدلّ عليه قراءة ابن عباس: أربعة أشهر و عشر ليال، و قال المبرّد: إنّما أنّث العشر لأنّه أراد به المدد. [↑](#footnote-ref-11)
12. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج3، ص186. و قال الخطابي: قوله (وَ- عَشْراً) يريد و- الله أعلم- الأيام بلياليها. و- قال المبرد: إنما أنث العشر لان المراد به المدة. المعنى و- عشر مدد، كل مدة من يوم و- ليلة، فالليلة مع يومها مدة معلومة من الدهر. و- قيل: لم يقل عشرة تغليبا لحكم الليالي إذ الليلة أسبق من اليوم و- الأيام في ضمنها." وَ- عَشْراً" أخف في اللفظ، فتغلب الليالي على الأيام إذا اجتمعت في التاريخ، لان ابتداء الشهور بالليل عند الاستهلال، فلما كان أول الشهر الليلة غلب الليلة، تقول: صمنا خمسا من الشهر، فتغلب الليالي و إن كان الصوم بالنهار. [↑](#footnote-ref-12)
13. حاشية الشهاب المسماة عناية القاضي و كفاية الراضي على تفسير البيضاوي‏، احمد بن محمد خفاجی، ج6، ص355. قوله: (و إنما ذكر الليالي هنا الخ) يعني أنّ القصة واحدة و قد ذكر فيها مرّة الليالي و مرّة الأيام، فدل ذلك على أنّ المراد الأيام بلياليها لأن العرب تتجوّز أو تكتفي بأحدهما عن الآخر كما ذكره السيرافي و النكتة في الاكتفاء بالليالي هنا و بالأيام ثمة أن هذه السورة مكية سابقة النزول و تلك مدنية و الليالي عندهم سابقة على الأيام لأنّ شهورهم و سنيهم قمرية إنما تعرف بالأهلة و لذلك اعتبروها في التاريخ كما ذكره النحاة فأعطى السابق للسابق. [↑](#footnote-ref-13)
14. در حاشیه ترجمه قرآن مرحوم الهی قمشهای دیدم که میفرماید قرآن مقدار ماندن اصحاب کهف در غار را 309 سال فرموده است و یهود به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتراض کردند که در تورات 300 سال گفته شده است. پیغمبر جواب دادند که تاریخ ما قمری و تاریخ شما شمسی است و 300 سال شمسی مطابق 309 سال قمری است. البته قرآن 309 سال تعبیر نکرده است، بلکه فرموده 300 سال و 9 سال اضافه کردند و ممکن است خواسته باشد که با این تعبیر هر دو را جمع کند. [↑](#footnote-ref-14)